فهرست

[اصول/ سیره عقلائیه 2](#_Toc118723323)

[پیشگفتار 2](#_Toc118723324)

[مقام سوم 2](#_Toc118723325)

[طرق اثبات معادله سکوت با رضا 3](#_Toc118723326)

[طریق اول: سکوت مساوی رضا 4](#_Toc118723327)

[مقدمه اول 4](#_Toc118723328)

[مقدمه دوم 4](#_Toc118723329)

[مقدمه سوم 5](#_Toc118723330)

[فرق دو تقریب 6](#_Toc118723331)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ سیره عقلائیه

# پیشگفتار

در اثبات حکم از طریق سیره عقلاییه بحث بود یکی از راه‌های اثبات احکام و طرق اثبات احکام این است که به سیره عقلاییه ممضات از ناحیه شارع تمسک کنیم

روشن است که حکم وقتی ثابت می‌شود که انتساب به شارع باشد ما دنبال حکم شرع هستیم و حکم شرع باید از سوی شارع بیان شود و تأیید و ابلاغ بشود

منتهی این دست‌یابی به بیان شارع منحصر در اقوال شارع نیست بلکه به تقریر شارع و فعل شارع هم می‌شود تمسک کرد. یکی از مواردی که تقریر شارع می‌تواند حکم ساز باشد وقتی است که تعلق بگیرد به رفتار عقلا، مردم اقداماتی انجام می‌دهند و شارع آن را تأیید بکند حالا تأیید صریح یا تأیید به طریق اینکه در مرئی و منظر بود و ردع نکرد.

سختی مسئله در باب سیره عقلاییه این مقام گره زدن عدم ردع با امضا است

در اینجا سه مرحله و مقام بحث را داشتیم

مقام اول این بود که سیره‌ای اگر بخواهد در زمان خود ما احراز بشود چه روشی دارد بگوییم الان عقلا چنین سیره‌ای دارند چنین راهی برای آن متصور است که اینجا چهار و با اضافه‌ای که ما انجام دادیم پنج طریق بود برای احراز سیره هم‌زمان خود ما بود.

مرحله دوم که این مهم بود این است که برای رسیدن به امضای شارع باید اثبات کرد که سیره در زمان معصوم جاری بوده است این اثبات معاصرت سیره با معصوم این مقام دوم بود

که اینجا در متن هفت تا آمد و ما بازسازی کردیم که شواهدی از قبیل آنچه اینجا آمده است و غیر از این متصور است و تجمیع شواهد می‌تواند ما را به جایی برساند که بگوییم در زمان صادقین و باقرین و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین چنان سیره‌ای وجود داشته است، سیره عقلاییه‌ای وجود داشته است

# مقام سوم

این مقام سوم در صفحه ۶۸ با عنوان مقام الثانی آمده است

در مقام سوم در بزنگاه پایانی و خط آخر مطرح است و آن این است که می‌گوییم سیره عقلاییه الان بود و تعمیم دادیم و گفتیم در زمان معصوم هم بوده است و یا مستقیم گفتیم زمان معصوم چنین سیره‌ای ساری و جاری بوده است

تا اینجا صغرای قصه درست می‌شود که می‌گوییم این سیره بوده است و در مرئی و منظر معصوم بوده است

اما کبرای استدلال این مقام سوم است که بگوییم شارع دید و نفی و ردع نکرد وعدم ردع و نفی او و به عبارت دیگر سکوت او یعنی رضای او به این سیره. آن وقت استدلال تمام می‌شود و می‌گوییم این سیره عقلاییه ممضات است از ناحیه شارع و حکم شرعی می‌شود.

عقلا ترتیب ملکیت به ید می‌دهند و ید را اماره ملکیت می‌دانستند و امام هم امضا کرد با عدم ردع خود. عقلا چنان رفتار می‌کردن و به ظواهر عمل می‌کردند و شارع هم ردع نکرد وعدم ردع او قبول است بنابراین شارع این حکم را و این رفتار را که حاوی یک حکم و ارتکاز است را قبول دارد

این نکته اخیر و مرحله پایانی باید این معادله را درست کند و بگوید که عدم ردع در این شرایط مساوی با سکوت است این معادله تساوی سکوت با امضا است این هم مرحله پایانی است و صعوباتی دارد.

در صغرا و مراحل قبل می‌خواستیم بگوییم سیره‌ای عقلایی و ساری و جاری در چشم و مرئی و منظر امام بوده است، آن عقباتی داشت که باید طی کرد تا به نتیجه رسید

اینجا هم مساوات سکوت با رضا عقباتی دارد که باید حل بشود و بتوانیم آن‌ها را عبور بکنیم تا به این معادله برسیم

آن که در کلمات بزرگان آمده است این بخش چیزی است که هم در کفایه در بحث ظهورات مرحوم آخوند اشاره دارد و شیخ هم جاهایی به این مسئله اشاراتی دارند شاید قبل از آقایان هم بوده است

آقایان دیگر هم کم‌وبیش متعرض شده‌اند و شهید صدر یک مقدار در حلقات و بعد هم در بحوث مبسوط‌تر و شفاف‌تر به این مسائل پرداخته است

(بعضی از مسائل هست که در قبل از شیخ بوده است و با مرحله جدیدی که شیخ رقم زد دیگر ارزش زیادی نداشت و به حاشیه رفت اما مواردی هم پیدا کردیم که در این سامانه جدیدی رسائل و کار شیخ قرار نگرفته است ولی در قوانین هست و در هدایه المسترشدین هست و اتفاقاً چیزهای مهمی بوده است که کنار گذاشته شده است بنابراین با همه عظمتی که شیخ رضوان‌الله تعالی علیه دارند و هنوز هم این پارادایم اصولی ایشان بر اصول ما حاکم است به‌رغم همه تحولاتی که بعد از ایشان رقم خورده است اما می‌بینیم یک مواردی را شیخ کنار گذاشته است درحالی‌که مهم بوده است و گاهی این‌طور است که الان مهم شده است یعنی در این اوضاع و احوال جدید و پیدایش مسائل جدید می‌بینیم این مطلبی که میرزای قمی یا در فلان کتاب بود الان کاربرد دارد و اهمیت دارد و باید مورد توجه قرار بگیرد.

به عنوان مثال در ملازمه یک وقتی قوانین را ملاحظه می‌کردم دیدیم در موجی بعد از شیخ و وحید بهبهانی آن‌ها نیامده است درحالی‌که آن‌ها خیلی مهم است و بایست در اصول می‌ماند و کار می‌شد و جلو می‌رفت).

# طرق اثبات معادله سکوت با رضا

در اینجا با الهامی که از مباحث شهید صدر و مرحوم آخوند گرفته‌اند دو طریق ذکر شده است برای اثبات این معادله سکوت با رضا.

سکوت امام نسبت به سیره عقلاییه جاریه در عصر خودشان یعنی اینکه من هم همراه هستم و رضایت می‌دهم از منظر شرعی رضایت می‌دهد.

این دو طریق در متون برای آن ذکر شده است

## طریق اول: سکوت مساوی رضا

## مقدمه اول

این است که با این مقدمه اثبات می‌کنیم که سکوت یعنی رضا، مقدمه این است که سیره‌ای که عقلایی است و اجتماعی است و دایره وسیع دارد و مورد ابتلای بخش وسیع جامعه است سیره با این ویژگی‌ها، نه اینکه کسی در گوشه‌ای شخصی کاری فردی را انجام داده باشد یک روش رفتاری، یک سبک رفتاری و زندگی مستمر، ساری و جاری و گسترده و علی‌الاصول مورد ابتلا آدم‌هاست این‌جور سیره‌ای که با حکم و مسائل شرعی هم ارتباط دارد یعنی آنجا محل سؤال شرعی است این‌جور سیره با این قیود که گفتیم، رفتاری ناشی از وجه عقلایی و ساری و جاری و گسترده و مورد ابتلای جامعه، وجه عقلایی دارد و اجتماعی و گسترده و مورد ابتلاست و به نظام حکم در شریعت ربط دارد باید از شرع سؤال کنیم که ید را اماره ملکیت می‌دانید یا خیر؟ در خانه‌ها که محارم بودند نگاه به محارم، حکم شرعی آن چیست؟ سیره هم در این جایگاه قرار گرفته است مثلاً در خانه‌ها نسبت به محارم آن تحفظ وجود ندارد.

بنابراین مقدمه اول این است که موضوع سخن برای کشف آن معاده این سیره با این ویژگی‌های چندگانه

۱- اینکه این سیره عقلایی است

۲- اینکه این سیره ساری و جاری و گسترده و مورد ابتلای اکثریت جامعه است

۳- اینکه آن با یک حکمی از احکام شرع و سؤالی از احکام شرعی ارتباط دارد

## مقدمه دوم

این سیره با این چند ویژگی اگر مورد قبول شارع نباشد باید متناسب با آن موضع بگیرد اگر شارع چنین سیره‌ای را قبول ندارد اعلام موضع گسترده متناسب با این سیره‌ای که علی فرض خلاف مطلوب شارع است ضرورت دارد

این همان است که مرحوم آخوند چند جا گفته‌اند در ردع علما از سیره عقلا به عمل به خبر واحد گفته شده است به صرف عمومات نمی‌شود گفت متناسب با این سیره ساریه و جاریه که همه در زندگی به خبر واحد عمل می‌کنند باید موضع گرفت اگر قبول ندارد.

اگر چنین سیره‌ای مقبول نباشد نیازمند یک موضع قوی اعلام شده و همراه با تکرار است آن هم نه به شکل مطلق یا بیان غیر شفاف و در گوشه‌ای برای یک بار. این مقابله و مواجهه و ردع چنین سیره‌ای نیازمند موضع قوی و شفاف و مکرر و آشکار و صریح است همان جور که در قیاس دیدیم. قیاس در استنباطات یک روش شده بود شارع مقابل آن خیلی قاطع ایستاد

ربا هم یک روش ساری و جاری بوده است و شارع باید محکم مقابل آن بایستد

## مقدمه سوم

این است که اگر چنین موضع قوی مستحکم و نیرومند در مقابل سیره از سوی امام اتخاذ شده باشد به هر شکلی باید به دست ما در امروز رسیده باشد

این ناظر به این است که بگوید امام مقابل این سیره جاری در عمل به ظهورات در عمل به خبر واحد، در علم به قاعده ید موضع داشته است و اعلام کرده است ولی در تاریخ گذشته ما ضیاع ادله داریم به این دلیل به دست ما نرسیده است

مقدمه سوم می‌گوید این مواجه با این سیره قوی باید چنان نیرویی داشته باشد و پژواکی داشته باشد که در گذر زمان بماند ولو در قالب یک خبر ضعیفی.

دو سه خبر معتبر یا حتی غیر معتبر داشته باشد که ید را شارع اماره ملکیت نمی‌دانست یا حجیت ظواهر را قبول نداشت یا حجیت ظواهر در قرآن را قبول نداشت که یکی از جواب‌هایی که به اخباری‌ها داده می‌شود نسبت به حجیت ظواهر در قرآن همین است که اگر ظاهر قرآن حجت نیست باید دو تا روایت که دلالت واضحی ندارد آن نمی‌شود باید مدالیل واضحی باشد ولو با خبر ضعیف که ظاهر قرآن حجت نیست.

بنابراین در نکته اول و دوم گفته می‌شود سیره‌ای عقلایی و مورد ابتلا و مرتبط با حکم شرعی داشته‌ایم

دو می‌گوییم ردع این سیره نیاز به یک موضع قوی و نیرومندی دارد

سه می‌گوییم این موضع باید به‌گونه‌ای باشد که در طول قرن‌ها بتواند خود را نشان بدهد

بی‌نام‌ونشان اگر بود معلوم می‌شود آن وقت هم نبوده است این هم برای این است که عدم ردع واصل را می‌خواهیم بگوییم عدم ردع واقع است این مقدمه سوم ناظر به این نکته است که کسی ممکن است شبهه کند که الان ردعی دست شما نیست وقتی به منابع مراجعه می‌کنیم ردعی از این عمومی که سیره عقلاییه در آن ادعا می‌شود دست ما نیست در این منابع دست ما نیست ولی چون ضیاع ادله داریم نمی‌توانیم بگوییم عدم ردع امروز عدم ردع زمان معصوم است عدم ردع و اصل‌ عدم ردع واقعی است

به عبارت دیگر عدم ردع زمان معصوم را می‌گوییم کاشف است از امضا، چه کسی گفته است عدم ردع واصل هم همان عدم ردع است

مقدمه سوم می‌گوید در سیره نیرومند ساری و جاری موضعی قاطع باید معصوم بگیرد به‌گونه‌ای که آن قاطعیت و تکرر آن در تاریخ دفن نشود

یا در اقوال بیاید یا منعکس در سیره متشرعه شود حداقل رفتار را تغییر می‌دهد و در رفتار می‌ماند بالاخره رفتار متشرعه را تغییر می‌دهد و تغییر در رفتار می‌ماند

کما اینکه احکامی گاهی هست که قولی در باب آن نداریم ولی اجماع و ارتکاز و رفتار متشرعه آنجا خیلی روشن دلالت می‌کند که این در حکم شرع وجود دارد.

این اثبات رضا از طریق عدم ردع متوقف این است که این سه حرف را بپذیریم و ثابت بشود

این محل اشکال قرار گرفته است که چه کسی گفته است حالا هر سیره عقلاییه نیازمند تکرار مواضعی از ناحیه شارع است؟ شارع طبق آن حال طبیعی و عادی موضعی می‌گیرد و اعلام می‌کند و ممکن است این خیلی متکرر باشد و ممکن است متکرر نباشد و ممکن است در طول زمان بماند و ممکن است مشمول ضیاع بشود که وجود دارد لذا گفته شده این کلیت ندارد

یک تقریب از این طریق اول است که به این شکل اشاره شد و گاهی تقریب رقیق‌تری برای این می‌آورند که در اینجا به عنوان تقریب ثانی آمده است و آن این است که نمی‌گوییم در مقدمه سوم باید تکرری در مواضع شارع باشد به‌گونه‌ای که محو نشود و بماند در طول هزار سال، تکرر لازم نیست

اگر یک یا دو بار موضع منفی می‌گرفت لااقل باید از این طرف یک فضای پرسش و پاسخی ایجاد بکند و آن مستلزم این بود که در واقع یک اضطراب در جامعه دینی ایجاد بشود و آن اضطراب آن‌ها را به پرسش و پاسخ بدهد

# فرق دو تقریب

این است که در تقریب اول این راه که مقدمه سوم بود این است که شارع ابتدائاً باید مواضع متعدد بگیرد در تقریب دوم میگوییم لازم نبود چندین بار موضع بگیرد یکی دو بار که موضع بگیرد مثل قیاس بگوید من قبول ندارم کافی بود منتهی همین که این موضع را می‌گرفت ولو یک بار، در یک موضوع مورد ابتلای وسیع طبع آن این بود که پرسش و پاسخ ایجاد بشود در ذهن متشرعه اسئله‌ای مطرح بشود و آن‌ها را نگران و حساس بکند و سؤال بکنند و به خاطر آن سؤال و جواب روایات زیاد بشود

یا لازم است از ابتدا امام موضع متعدد بگیرد یا لااقل آن هم اگر لازم نیست موضع ولو یک بار امام در یک موضوع مهم موجب طرح سؤالات عدیده می‌شود و در پاسخ به آن‌ها روایات تعدد پیدا می‌کند

لازمه این بحث یا در آغاز این است که امام مواضع متعدد ابتدایی بگیرد یا مواضع پاسخی متعدد داشته باشد

در اینجا اشکال شده است که چنین ضرورتی ندارد.

با توجه به بحث‌های سابق این به ذهن می‌آید که این دو استدلال چه در تقریب اول که بگوییم خود امام باید مکرراً بفرماید چه در تقریب دوم که ولو یک بار هم بفرماید باید مکرراً مورد پرسش و پاسخ صورت بگیرد و مکرراً روایات بیاید

یا اینکه در قالب روایات نه، روایات از بین رفته است ولی باید سیره مقابل آن باید ایجاد کرده باشد لااقل تردیدهای جدی در رفتار متشرعه و نقل‌های آن‌ها ایجاد شده باشد.

داوری راجع به این واضح است که نه صفر و نه صد متناسب با سیره‌ها و عمق آن و نیاز به آن و دایره آن می‌تواند این استدلال به یک از دو تقریب تمام بشود در صورتی که سیره‌ها سیره‌ای گسترده قوی و عمیق مورد ابتلای وسیع است و موضوع هم مهم است که اگر آن جور بود لو کان لبان، باید شیاع پیدا بکند

احیاناً سیره‌هایی در این قوت و شدت نیست یا در دایره شمول سیره این‌جور حدّت و شدت نیست سریان و جریان قوی نیست که نمی‌توان دلیل را آنجا تام دید بنابراین اصل استدلال درست است منتهی به شرطها و شروطها

شرط این است که سیره مستحکمی باشد حالا مثلاً جاهایی جای تردید باقی نمی‌گذارد اینکه ظواهر را شارع قبول دارد در مقام احتجاج با ما، عقلا به ظواهر عمل می‌کنند این سیره آن قدر نیرومند است که اگر شارع یک نظام تفهیم و تفهمی غیر از این ظواهری که ما آن را در اصول می‌کاویم و کشف می‌کنیم بایستی قطعاً موضع قوی داشته باشد و قطعاً آن موضع می‌ماند لااقل تردید ایجاد می‌کرد

این‌جور سیره‌ای با این استواری و استحکام و عمق که عمل به ظواهر باشد این طور است

در شمول این سیره چون دلیل لبی است خیلی نمی‌شود به این استدلال تکیه کرد و جاهایی شمول هم می‌تواند مشمول این استدلال بشود تمامیت استدلال تابعی است از قوت و ابتلا و گستردگی سیره و نیاز به آن سیره برای زندگی اجتماعی، هر چه آن قوی‌تر باشد استدلال هم قوی‌تر است و جاهایی شاید نشود به این استدلال اعتماد کرد.

سیره‌ای هست که در خانه با محارم، خواهر و برادر آن تحفظات نبوده است به اعضای محارم نگاه می‌کردند به نظرم اصل این سیره خیلی قوی است، اصل اینکه این محرمی است که می‌شود فراتر از وجه و کفین نگاه کرد اما اینکه سینه یا ران بگوییم هست این سیره خیلی سیره واضحه گسترده و مورد ابتلا لااقل در آن زمان نیست یا تردید داریم آن وقت به این سیره در اینجاها نمی‌توان تمسک کرد و لو ممکن است اصل سیره را کسی بپذیرد ولی این حد مورد ابتلای وسیع باشد و بتواند سکوت شارع را حمل بکند بر رضا، اینجا تردید می‌ماند

لذا در بعضی از سیره‌ها دایره‌اش از این دایره‌ای که گفتیم بیرون می‌رود و خیلی سیره‌ها از آن شمول و دوائر ثانوی آن مورد تردید قرار می‌گیرد و شامل آن نمی‌شود

صلی الله علی محمد و آل محمد